

آسیای مرکزی بدنبال هویتی مستقل

مجتبای فرجی^۱

منطقه آسیای مرکزی در حال حاضر کانون دو نیروی مخالف از سوی شرق با محوریت روسیه و همکاری چین و از سوی غرب با محوریت آمریکا و همراهی اتحادیه اروپایی می‌باشد. اگرچه برآیند نیروهای وارده بر این منطقه در حال حاضر موازنه را به سود روسیه تغییر داده اما نمی‌توان تاثیر نیروی وارده از غرب را نیز بر این کشورها نادیده انگاشت. با توجه به وضع موجود منطقه و توسعه همکاری‌های سازمانی در بین کشورهای آسیای مرکزی و با محوریت و هدایت روسیه و همراهی چین، منافع جمهوری اسلامی ایران نیز در آسیای مرکزی مستلزم قرار گرفتن در فرآیندهای سازمانی این منطقه از طریق تکمیل عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، هویت، نیروهای شرق محور، غرب محور، سازمان همکاری شانگهای.

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای عضو، هرج و مرج و بی‌نظمی بصورت فزاینده‌ای جای آرامش 100 سال گذشته را تصاحب نمود که این امر نتیجه خلاء طبیعی حضور نیروی اقتدارگرایانه شوروی بود و در این میان کشورهای تازه استقلال یافته در محدوده آسیای مرکزی که بعضاً خصومت‌های خود از یکدیگر را بواسطه اتحاد جماهیر شوروی سالیان سال مخفی نگه داشته بودند به بازیگرانی خود محور و منفرد تبدیل گردیدند و در این بین روسیه که هنوز نتوانسته بود بر تلاطم بجا مانده از اضمحلال سیاسی فائق آید عرصه را برای ورود بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خالی نمود.

1. کارشناس آسیای مرکزی و قفقاز

با گذشت التهاب‌های اولیه و ایجاد آرامش نسبی در آسیای مرکزی، نوعی حرکت آینده‌نگر و تعقل‌گرا بتدریج جایگزین رفتارهای اولیه سران و مقامات کشورهای تازه استقلال یافته شوروی در آسیای مرکزی گردید. بطور کلی تجربیات بجا مانده از یک دهه هجوم کشورهای فرامنطقه‌ای برای تغییر فرهنگ اقتصادی حاکم بر این کشورها، عدم فعالیت جدی و سازنده روسیه طی سال‌های باقیمانده از قرن بیستم در آسیای مرکزی و نگرانی کشورهای این منطقه از تبدیل شدن به کشورهای عقب مانده، مصرف‌کننده و بدون تاثیر در تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ضرورت تبیین چارچوب‌هایی برای توسعه مناسبات خرد و منطقه‌ای را زنده نمود که از سویی حکایت از نیاز این کشورها به یکدیگر برای رشد و پیشرفت داشته و از سویی تعامل در عرصه بین‌المللی را برای تبدیل شدن به بازیگرانی بزرگتر ضروری می‌ساخت.

در این زمان اراده کشورهای آسیای مرکزی به همراه حضور سنتی و ساختاری روسیه که از یک قرن گذشته به ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تبدیل آسیای مرکزی به حیات خلوت و قلمرو خود پرداخته بود به همراه حضور اولیه کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و هند باعث بوجود آمدن نیروهایی در آسیای مرکزی گردید که برآیند آنها ایجاد خط مشی سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه طی 17 سال اخیر و تجربیات بدست آمده از آن نیز چشم انداز آتی مناسبات این کشورها با سایر ملل جهان را ترسیم می‌نماید.

در بررسی میزان و نحوه حضور کشورهای خارجی در منطقه آسیای مرکزی می‌توان به دو دوره زمانی مشخص و قابل تفکیک اشاره نمود. در دوره اول که از بدو فروپاشی آغاز و تا پایان هزاره دوم را شامل می‌شود شاهد حضور کشورهای منطقه و همجوار با آسیای مرکزی و مشخصاً کشورهای ایران، ترکیه، هند و روسیه می‌باشیم که نقش بیشتری را در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی این منطقه دارند. با آغاز هزار سوم و تثبیت موقعیت‌ها در آسیای مرکزی، تلاش‌های فراوانی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حضور در آسیای مرکزی آغاز می‌شود که در این زمان حضور کشورهای توسعه یافته به رهبری ایالات متحده آمریکا در کنار اتحادیه اروپایی و ژاپن مشهودتر از سایر کشورها می‌باشد.

بر این اساس بطور اجمالی و کلی به تشریح رویکرد و عملکرد کشورهای فوق‌الذکر در آسیای مرکزی طی این دو دوره می‌پردازیم؛

دوره بعد از فروپاشی تا پایان هزاره دوم

جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران بواسطه قرابت‌های مختلف زبانی، فرهنگی و تاریخ مشترک با اغلب کشورهای این منطقه به سرعت به یکی از بازیگران فعال و تاثیرگذار در آن منطقه تبدیل گردید. از سوی دیگر نیاز این کشورها برای غلبه بر مشکلات اقتصادی بجا مانده از فروپاشی شوروی و کسب جایگاهی هر چند موقت در فرآیندهای منطقه‌ای و بازارهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، توجه به امتیازات جغرافیایی و طبیعی جمهوری اسلامی ایران را برای این کشورها اجتناب ناپذیر می‌نمود. لذا وجود امتیازات فوق الذکر و جذابیت ایران در بین کشورهای تازه استقلال یافته، تعریف و تبیین اولویت‌های سیاست خارجی متناسب را برای کشورمان در این منطقه طلب می‌نمود. نتیجه اینکه همکاری و مساعدت برای رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورهای منطقه، حل مشکل دسترسی آنان به بازارهای بین‌المللی و رونق تجارت خارجی، حمل و نقل کالا و توسعه حجم مبادلات بین‌المللی و صادرات و واردات مواد اولیه، محور اصلی حضور جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی گردید. در این برهه منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی با تعقیب سه سیاست زیر تامین می‌گردید:

- کمک به برنامه توسعه اقتصاد ملی کشورها در سطح ملی و دوجانبه؛
- کمک به ازدیاد مراودات تجاری و اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای با دیگر کشورها از طریق تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه؛
- کمک به توسعه اقتصادی منطقه‌ای از طریق تاسیس سازمان همکاری‌های منطقه‌ای و نیز تلاش‌های بین‌المللی.

نکته پایانی اینکه در سال‌های پایانی هزاره دوم و به موازات توسعه حضور کشورهای نظیر ترکیه، هند و چین که رقبای اصلی کشورمان در عرصه اقتصاد و تجارت منطقه آسیای مرکزی می‌باشند و همزمان افزایش حضور کمی و کیفی روسیه بعد از گذار از شوک ناشی از فروپاشی، عرصه برای حضور کشورمان در این منطقه تنگ‌تر گردیده است و این بدان معناست که سازوکارهای گذشته که عمدتاً مبتنی بر حضور سنتی بخش‌های اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است راهگشا نمی‌باشد. با آغاز هزاره سوم و

رقابت کشورهای فرامنطقه‌ای نظیر ژاپن، اتحادیه اروپایی و ایالات متحده، تقویت استراتژی حضور ایران در آسیای مرکزی نیازمند اتخاذ تاکتیک‌های جدید می‌باشد.

ترکیه

از بدو فروپاشی اتحاد شوروی سابق باید ترکیه را از جمله مهمترین و تاثیرگذارترین کشورهای همسایه آسیای مرکزی و قفقاز قلمداد نمود که حضور خود را در این منطقه تثبیت و توسعه داد. اوج تعامل ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی و در حقیقت دوره رونق محور آنکارا- آسیای مرکزی را باید در دهه 90 میلادی قلمداد نمائیم. در این برهه ترکیه توانست با تکیه بر شعارهای پان‌ترکیسم بارقه‌هایی از اتحاد را هر چند بصورت موقت در بین کشورهای ترک زبان این منطقه فراهم نماید و همزمان با اتخاذ رویه‌ای اسلامی و دینی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی خود، عطش اسلام‌گرایی و اسلام‌خواهی مردم این کشورها را که در اثر سرکوب‌ها و سخت‌گیری‌های حکام کرم‌لین ایجاد شده بود، پاسخی‌گوارا دهد. معهدا به عقیده برخی تحلیل‌گران ترکیه در دهه 90 و حضور فراگیر در آسیای مرکزی، نتوانست درک صحیحی از تفکر حاکمان و مقامات آسیای مرکزی کسب نماید و لذا امتناع مقامات کشورهای منطقه از اتحاد ایدئولوژیک (زبان محور) با ترکیه باعث افول تحرک این کشور در منطقه گردید. (دوسم سانبايوف، 2008، ص 12)

ذکر این نکته نیز ضروری است که در مقایسه با کیفیت حضور جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی ترکیه بواسطه سیاست‌های لائیک خود حمایت‌های غرب بخصوص آمریکا را برای الگوسازی حکومت‌های نوپای منطقه پشتوانه خود داشته است. از نظر غرب حمایت از ترکیه بواسطه تشابهات زبانی و فرهنگی با این منطقه می‌توانست با هزینه‌ای اندک، زیرساخت‌های پر ارزش حکومت‌های متناسب با ایدئولوژی غرب را فراهم ساخته و چشم انداز آتی حضور غرب را ترسیم نماید. شایان ذکر است در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استروب تالبوت، معاون وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده با طرح سیاست «اول روسیه» از ترکیه خواست تا مدل لائیک و دموکراسی خود را به منظور افزایش نفوذ در منطقه گسترش دهد.

مسئله دیگر اینکه در آن زمان بواسطه رونق حضور جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و وا همه ایالات متحده و غرب از ایجاد الگوهایی متناسب با ایدئولوژی جمهوری

اسلامی ایران در حوزه حکومت، اقتصاد و سیاست، ترکیه بعنوان کشوری اسلامی و متعلق به جهان اسلامی می‌توانست با ترویج نظام اقتصادی و سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های لائیسزم، ضمن جلوگیری از توسعه حضور جمهوری اسلامی ایران، حرکت‌ها و جنبش‌های مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی را که در بین توده‌های مردم به آمال و آرزویی صد ساله مبدل شده بود سرکوب نماید. نکته آخر این که آسیای مرکزی میدان بسیار مناسبی برای ترکیه جهت رقابت با روسیه و ایران در عرصه مناسبات منطقه‌ای محسوب می‌گردد؛ اوج این رقابت در سال‌های آخرین قرن بیستم در کشورهایی نظیر قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان بچشم می‌خورد. معهدنا حضور مجدد روسیه در واپسین سال‌های دهه 90 و نیز توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به آسیای مرکزی عرصه را برای ترکیه نیز همانند ایران تنگ نمود.

هند

کشور هند نیز از جمله کشورهای موجود در لایه دوم همسایگان آسیای مرکزی می‌باشد که با فروپاشی شوروی حضور گسترده و موفقی را در این منطقه آغاز می‌نماید. بطور کلی هند نیز همانند ایران و ترکیه که عامل فرهنگی و تاریخی و زبانی را محور توسعه مناسبات خود در آسیای مرکزی قرار دادند، بواسطه نفوذ فرهنگی خود در منطقه آسیای مرکزی از دوران امپراطوری کوشانی در 2 هزار سال قبل مقبولیت مناسبی در فرهنگ آسیای مرکزی بدست آورده بود و حتی در اوج جنگ سرد بین شرق و غرب توانسته بود روابط حسنه‌ای را با شوروی سابق داشته باشد. همراهی هند با برخی از سیاست‌های منطقه‌ای شوروی بخصوص در جنوب آسیا و در بین کشورهای توسعه یافته باعث شده بود که این کشور امتیاز تاسیس کنسولگری در شهر تاشکند را بدست آورد. (محسنین، 1376، ص 116) لذا سابقه حضور هند در آسیای مرکزی از یکسو و تعلق خاطر ساکنان این جمهوری‌ها به هند باعث شد که هند نیز از جمله پیش‌قراولان حضور در آسیای مرکزی بعد از دوران فروپاشی باشد که البته تاکنون نیز حضور خود را با افت و خیزهای متعددی حفظ نموده است. معهدنا بنظر می‌رسد نقش هند در این دوره اگر چه به برجستگی نقش و حضور ترکیه و بعضاً ایران نمی‌رسد اما قدر مسلم اینکه این کشور توانسته است با اتخاذ سیاستی آرام و بدون تنش بصورت آهسته و پیوسته حضوری مستمر و پایدار در آسیای مرکزی داشته باشد.

روسیه

اگرچه روسیه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حضور شکلی و حکومتی خود را در منطقه آسیای مرکزی تا حد زیادی از دست داد اما نباید تردید داشت که طی دهه اول بعد از فروپاشی تنها کیفیت حضور این کشور در آسیای مرکزی تغییر پیدا نمود بدان معنا که اگر تا قبل از فروپاشی، این کشورها بخشی از قلمرو و تحت حکومت و حاکمیت شوروی بودند، با آغاز فروپاشی و استقلال این کشورها حاکمیت روسیه کماکان بعنوان روح حاکم بر حکومت، حاکمان و زمامداران جمهوری‌های تازه استقلال یافته باقی ماند و تنها شیوه حکومت در این کشورها اندک تفاوتی با دوران شوروی نمود.

معهدا فروپاشی شوروی و خلاء ابتدایی بوجود آمده در سال‌های اولیه استقلال، این فرصت را برای کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و چین بعنوان همسایگان بلافصل آسیای مرکزی فراهم نمود تا در پی حضور حداکثری در این منطقه باشند. نکته دیگر اینکه حتی ضعف و فروپاشی شوروی در اوایل دهه 90 میلادی باعث کم شدن سایه روسیه از منطقه نشد و بررسی رفتارهای روسیه در این دوره مبین حضور کیفی و آینده نگر آن در منطقه می‌باشد.

بطور کلی منطقه آسیای مرکزی برای کشور روسیه از اهمیت استراتژیک اقتصادی و سیاسی برخوردار می‌باشد و نباید در معادلات حال و آینده این منطقه، نقش روسیه را نادیده گرفت. در حال حاضر روسیه به منطقه آسیای مرکزی بواسطه منابع موجود در آن به مثابه برگی برنده در فشار به کشورهای غربی می‌نگرد. نیاز روز افزون کشورهای جهان بخصوص کشورهای تاثیرگذار به استفاده از منابع انرژی، احیای مجدد ابرقدرت شرق را به همراه داشته و خواهد داشت. تلاش روسیه برای همگرایی کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان‌های متعدد و رو به تکثر نظیر سازمان همکاری‌های شانگهای، سازمان امنیت دسته جمعی، سازمان کشورهای مشترک المنافع، اتحادیه اقتصادی اورآسیا (اوراسک) و غیره نیز از آینده‌گری و برنامه‌های این کشور برای منطقه آسیای مرکزی و استفاده از این ظرفیت جهت تاثیرگذاری در معادلات آینده جهان حکایت دارد. روسیه به این نتیجه مهم دست یافته است که در حوزه‌های مختلف روز دنیا نظیر فرهنگی، سیاست، اقتصاد و دانش، جذابیتی برای دنیای امروز نخواهد داشت و لذا تصمیم بر آن دارد تا با در اختیار داشتن منابع انرژی و شریان‌های آن، کماکان یک بازیگر فعال و تاثیرگذار در جهان باقی بماند. نکته دیگر اینکه امنیت کشورهای آسیای

مرکزی تأثیری مستقیم بر وضعیت امنیتی روسیه نیز خواهد گذاشت. در اختیار داشتن منابع عظیم معدنی و هیدروکربوری از سوی این کشورها (بخصوص نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان) اگرچه موهبت و امتیازی بزرگ برای آنان محسوب می‌گردد اما میتواند به عاملی برای ناامنی و چالش در اثر هجوم سایر کشورها نیز مبدل گردد. امری که در سال‌های اخیر بارها در منطقه خلیج فارس مشاهده شده است. لذا روسیه با درک اهمیت و لزوم پر نمودن خلا قدرت در این منطقه از هم اکنون در پی کنترل اوضاع و جلوگیری از هرج و مرج ناشی از حضور بازیگران بین‌المللی بخصوص کشورهای اروپایی و آمریکا می‌باشد.

آغاز هزار سوم و تشدید رقابت در آسیای مرکزی

آغاز هزاره سوم میلادی توام با وقوع برخی تحولات و تغییرات منطقه‌ای و جهانی است که تأثیرات مستقیم و تأثیرگذاری در آسیای مرکزی بجا می‌گذارد. این تحولات را می‌توان در موارد زیر دسته بندی نمود:

- فعال شدن مجدد روسیه در آسیای مرکزی بعد از رکود ناشی از فروپاشی؛
 - واقعه 11 سپتامبر 2001، لشکر کشی و حمله آمریکا و متحدان آن به افغانستان؛
 - جنجال بین شرق و غرب، ناشی از وجود نفت و گاز در آسیای مرکزی؛
 - افزایش خواسته‌های مردمی و ظهور چالش‌های نو برای حکومت‌های اقتدارگرای منطقه.
- تحولات فوق باعث ایجاد تغییراتی در ساختار نرم افزاری آسیای مرکزی گردیده است که شاه بیت آن را باید در احساس خطر روسیه نسبت به امنیت داخلی خود از یکسو و نیز حضور ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی در قلمرو شوروی و حیطه خلوت فعلی روسیه یعنی آسیای مرکزی جستجو نمود. بر این اساس اقدامات و عملکردهایی که طی چند سال اخیر و با آغاز قرن بیست و یکم از طرفین اصلی این مناقشه (روسیه و آمریکا) شاهد هستیم اقدامی عاجل، اقتدارگرایانه با ماهیت امنیتی - نظامی از سوی روسیه و اتخاذ سیاستی بلند مدت، نرم و کم هزینه با ماهیت اقتصادی و مالی از سوی ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از بروز بحران در روابط دو کشور می‌باشد.

حضور کشورهای اروپایی و آمریکا در منطقه

همانگونه که اشاره شد کشورهای غربی به رهبری آمریکا با آغاز هزاره سوم به صورت عمل‌گرا اقدام به حضور در منطقه آسیای مرکزی نمودند. اگر چه پیش از این و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حضور غرب و آمریکا در منطقه آغاز شده بود اما تفاوت این دوره در کیفیت حضور آنان می‌باشد. صرف‌نظر از اروپا، ایالات متحده آمریکا بواسطه وجود حساسیت‌های بجا مانده از دوران جنگ سرد، با دشواری بیشتری در این خصوص روبرو بوده است. این کشور امیدوار بود با تضعیف بیش از پیش روسیه در سال‌های بعد از فروپاشی و عدم توانایی آن در حفظ میراث شوروی، بتواند به اصلی‌ترین بازیگر منطقه آسیای مرکزی تبدیل شود و لذا در سال‌های اولیه بعد از فروپاشی با اتخاذ سیاستی دوران‌دیش تلاش کرد بصورت کاملاً خاموش و محدود عمل نماید تا هیچ حساسیتی از حضور خود در این منطقه ایجاد ننماید.

همچنین در این دوره ایالات متحده کوشید با استفاده از اهرم‌های موجود، هدف اصلی خود در آسیای مرکزی نظیر حفظ ثبات سیاسی جمهوری‌ها، رفع اختلافات بین این کشورها و کاهش وابستگی آنان به روسیه را بدست آورد. در این چارچوب، جلوگیری از توسعه بنیاد گرایی اسلامی، جلوگیری از توسعه نفوذ ایران، دستیابی به منابع انرژی و معدنی، توسعه اقتصاد کشورهای منطقه مبتنی بر اقتصاد بازار و خصوصی‌سازی، ترویج ارزش‌های لیبرالیسم و دموکراسی و کنترل تسلیحات هسته‌ای و کارشناسان اتمی منطقه هدف اصلی سیاست‌های ایالات متحده می‌باشد که با توجه به اهمیت موضوع و لزوم اقدام خاموش و پنهان جهت افزایش درصد موفقیت و ایجاد حداقل حساسیت این اقدامات را به دو طریق استفاده از کشورهای دوست و متحد خود همچون ترکیه، اتحادیه اروپایی و حتی اسرائیل و نیز استفاده از نهادها و سازمان‌های سیاسی، حقوقی و مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی و غیره دنبال می‌نماید. (نفیسی، 1376، ص 118)

با آغاز هزاره سوم و خروج روسیه از رکود ناشی از فروپاشی و بخصوص با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین بعنوان رئیس جمهور فدراتیو روسیه و عزم وی در تقویت اقتدار ملی و یکپارچگی روسیه و حمایت از قلمرو شوروی سابق، آمال ایالات متحده برای حضور مستقیم و حداکثری با حداقل هزینه در این منطقه به یاس تبدیل می‌گردد.

واقعه 11 سپتامبر و تبعات آن، ملزومات اجرای تاکتیک جدید آمریکا را در منطقه فراهم آورد که در نتیجه شکل جدیدی از همکاری جایگزین رقابت فی مابین روسیه و ایالات متحده آمریکا شده و ایالات متحده امکان حضور مستقیم و نظامی را در قلمرو شوروی سابق (قرقیزستان و ازبکستان) کسب کرد. در واقع باید اذعان داشت حادثه 11 سپتامبر، آمریکا و روسیه را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به هم نزدیک ساخت و باعث همکاری‌های دو کشور در مبارزه با تروریسم گردید، مسکو تا مرحله عضویت محدود در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پیش رفت و عضویت کشورهای حوزه دریای بالتیک نیز در سازمان ناتو (با موافقت ضمنی روسیه) پذیرفته شد. لذا مسکو نیز در قبال استقرار نیروهای نظامی آمریکا در آسیای مرکزی برای مبارزه علیه تروریسم و طالبان در افغانستان سکوت کرد. (کرمی، 1384، ص 59)

معهد روابط حسنه آمریکا و روسیه نیز که اقدامی تاکتیکی و منبعث از حادثه 11 سپتامبر و مبارزه علیه تروریسم (آمریکا با طالبان و روسیه با جدایی طلبان مسلمان چچن) بود چندان طول نکشید و به سرعت سردی مناسبات دو کشور بخصوص در تعاملات آسیای مرکزی جایگزین آن شد.

نگرانی روسیه از به خطر افتادن امنیت خود در درجه اول و از دست دادن قلمرو خود
همزمان با توسعه نفوذ و حضور آمریکا در آسیای مرکزی که با سکوت و موافقت ضمنی روسیه محقق گردید، تردیدها و پرسش‌ها بر سر نیت اصلی آمریکا در منطقه در کرملین آغاز می‌شود. در این اثنا، حمله آمریکا به عراق و در ادامه وقوع انقلاب‌های رنگین در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان زنگ خطر را برای روسیه به صدا در آورد و به نگرانی روسیه از گسترش حضور استراتژیک آمریکا در شرایط جدید و در منطقه آسیای مرکزی دامن زد. اوج این نگرانی را نیز می‌توان در بیانیه مشترک سران روسیه و چین موسوم به بیانیه نظم جهانی قرن 21 مشاهده کرد که طی آن بر حرکت به سوی نظام بین‌المللی چندقطبی تاکید شده است.

وقوع حوادث فوق و ترویج این تفکر که روسیه بازنده اصلی در بین پیروزی‌های جنگ دوم جهانی است باعث آزار و اذیت مقامات روسیه گردیده است. به زعم آنان، فروپاشی شوروی و مسامحات بعدی آن باعث شد از ثمرات فتوحات جنگ دوم جهانی چیزی برای

این کشور باقی نماند و وقوع انقلاب نارنجی در اوکراین نیز این احساس را به مقامات کرملین تحمیل نمود که فتوحات این کشور در پایان جنگ دوم جهانی نه تا آلمان شرقی و حتی بالکان که حتی تا مناطق جمهوری‌های استقلال یافته نیز نرسد و اطمینانی نیست که این کشور بتواند فدراسیون روسیه را نیز اداره نماید.

توسعه مناسبات روسیه با چین در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای و سازمان امنیت دست جمعی

اگر چه لزوم تعامل مستمر جهت حل و فصل اختلافات ارزی و قومی بین جمهوری خلق چین و جمهوری‌های استقلال یافته آسیای مرکزی همجوار با این کشور، سنگ بنای ایجاد سازمان همکاری‌های شانگهای را فراهم نمود اما در حقیقت رونق فعالیت‌های این سازمان را باید در راستا توسعه‌طلبی‌های ایالات متحده در آسیای مرکزی جستجو نمود. چین نیز همانند روسیه از گسترش حضور استراتژیک آمریکا در آسیای مرکزی نگران بود و لذا این نگرانی و دغدغه مشترک محرک جدید و عملیاتی به سازمان مذکور عطا نمود. به عقیده تحلیل‌گران سیاسی منطقه، احساس نگرانی و ترس مشترک کشورهای روسیه و چین از اقدامات جدید آمریکا بویژه در منطقه آسیای مرکزی این دو کشور را به یکدیگر نزدیک ساخته است. همچنین موافقت این دو کشور با پذیرش جمهوری اسلامی ایران، هند و پاکستان به عنوان اعضای ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای چشم انداز آغاز بازی بزرگ جدیدی را در این منطقه ترسیم می‌نماید که می‌تواند دامنه آن را از سطح منطقه فراتر برده و به عرصه جهانی گسترش دهد. هر چند این بازی بزرگ با پیامدها و مشکلات خاص خود روبرو بوده و تبعاتی را برای هر یک از طرفین به همراه خواهد داشت (خادمی، 1384، ص 23).

تلاش روسیه برای ایجاد حصار سازمان یافته به دور کشورهای آسیای مرکزی

اگرچه نمی‌توان ادعا نمود که منافع دو قدرت بزرگ منطقه‌ای و جهانی یعنی چین و روسیه در آسیای مرکزی در راستا یکدیگر می‌باشد اما در شرایط حاضر همکاری این دو کشور بخصوص در حوزه‌های امنیتی و نظامی اجتناب ناپذیر بوده و نقش قابل توجهی در کنترل حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی به همراه دارد.

تردیدی نیست که در حال حاضر در عرصه ژئوپولتیک فعلی آسیای مرکزی، حق روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی از سوی تمامی طرف‌های ذینفع به صورت ضمنی و تلویحی به رسمیت شناخته می‌شود و لذا هر یک از کشورهای علاقمند ناگزیر از جلب نظر مساعد روسیه برای حضور تاثیر گذار در این منطقه می‌باشند. به هر حال این حق در طول خواست یا عدم خواست روسیه برای همکاری با قدرت‌های بزرگ در این منطقه محفوظ می‌باشد. بدان معنا که این روسیه است که بر اساس منافع و خواسته‌های خود تصمیم به همکاری با طرف یا طرف‌های دیگر در منطقه می‌گیرد. نتیجه اینکه چین بواسطه حضور و هم‌جواری با آسیای مرکزی و نگاه مشترک با روسیه به تهدیدات فرامنطقه‌ای که در قالب حضور کشورهای قدرتمند غربی و ایالات متحده تحقق می‌یابد همکاری و تعامل محدود با روسیه را برای حضور و فعالیت در آسیای مرکزی برگزیده و در قالب سازمان‌هایی نظیر شانگهای، امنیت دسته جمعی و غیره موقعیت‌های مناسبی کسب نموده است.

با توجه به اهمیت اقتصادی و جغرافیایی آسیای مرکزی که تاثیر خود را در افزایش اهمیت استراتژیک منطقه بجا گذاشته است، تردیدی نیست اهمیت ژئواکونومیکی آسیای مرکزی زمینه‌های رقابت را در بین کشورهای تاثیر گذار منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌نماید. حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز بدون تردید بی نظمی و هرج و مرج را در منطقه باعث خواهد شد و لذا آنچه به خطر خواهد افتاد ابتدا منافع کشورهای آسیای مرکزی و سپس منافع و امنیت بازیگران منطقه‌ای بخصوص روسیه می‌باشد. برای خروج از این وضعیت روسیه طی سال‌های اخیر تلاش نموده است تا با امنیتی نمودن فضای آسیای مرکزی البته در قالب یک تشکل سازمان یافته اقدام نماید. لذا در راستا تحقق این ایده، ایجاد سازمان امنیت دسته جمعی از سوی روسیه در دستور کار قرار گرفت تا با تدارک یک نیروی واکنش سریع، هزینه‌های بازیگران فرامنطقه‌ای را برای حضور غیر متعارف در این منطقه بالا ببرد. هدف اصلی روسیه در اجرای این طرح، جلوگیری از محاصره آسیای مرکزی از سوی آمریکا و سایر هم‌پیمانان جهانی آن بخصوص اتحادیه اروپایی بود.

ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای برای سازماندهی روابط بین کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر و با کشورهای خارج از منطقه

از بدو تاسیس کشورهای مستقل آسیای مرکزی، که با فروپاشی و کاهش حوزه نفوذ روسیه در این منطقه همراه بود، این کشورها تلاش نمودند تا با ایجاد سازوکاری سازماندهی شده و تشکیلاتی نسبت به رفع نیازهای اولیه خود اقدام و همزمان جایگاهی را نیز در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل کسب نمایند. از سوی دیگر ساختارهای بجا مانده از دوران شوروی بگونه‌ای بود که همکاری‌های این کشورها را با یکدیگر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. بهم پیوستگی زیر ساختارهایی نظیر راه، راه آهن، انرژی، معادن و غیره همکاری سازمانی این کشورها را امری لازم و ضروری می‌نمود. از سوی دیگر وضعیت جغرافیایی این کشورها و قرار داشتن در خشکی، دسترسی مستقل از روسیه به آب‌های آزاد را برای این کشورها ضروری ساخته بود. در این شرایط این کشورها یکی پس از دیگری به عضویت سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو با محوریت ایران و ترکیه در آمدند.

معهداً با گسترش اقدامات تشویقی برخی سازمان‌ها و تشکل‌های اقتصادی، مالی و پولی عمدتاً اروپایی جهت عضویت این کشورها، حرکتی سازماندهی شده با رهبری روسیه برای ایجاد سازمان‌های اقتصادی جهت کشورهای روسی‌زبان و آسیای مرکزی آغاز می‌شود که بتواند خلاء وجودی سازمان‌های اقتصادی اروپا را پر نموده و مانع از ایجاد تغییرات اساسی و غیر متناسب با ساختار اقتصادی روسیه در این کشورها شود. اهمیت تشکیل این سازمان‌ها به حدی بود که همزمان با مخالفت‌های برخی از کشورهای غربی با عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی، ولادیمیر پوتین، از سازمان همکاری‌های اقتصادی اورآسیا بعنوان عرصه‌ای جهت پر نمودن خلاء سازمان تجارت جهانی و نقطه شروعی برای آماده‌سازی کشورهای عضو جهت حضور در سازمان تجارت جهانی نام برد.

تلاش روسیه برای در اختیار گرفتن کلیه ظرفیت‌های انرژی منطقه

وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در آسیای مرکزی و البته ذخایر قابل توجه معدنی نظیر مس، روی، اورانیوم و فلزات غیر رنگین در این منطقه رقابت‌های فشرده‌ای را بین کشورهای فرامنطقه‌ای برای حضور در این بخش از جهان بوجود آورد. به فراخور میزان و درجه اهمیت انرژی (نفت و گاز) برای جهان امروز، روسیه نیز که غالب دستاوردهای ابرقدرتی خود را از

دست رفته دید تصمیم گرفت از انرژی بعنوان اهرمی برای تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی جهان قرن 21 به نفع سیاست خارجی خود بهره برداری نماید. وجود زیرساخت‌های لازم نیز توان لازم را به این کشور داد تا بتواند نقش اصلی و تعیین کننده در خرید و ترانزیت نفت و گاز به کشورهای اروپایی داشته باشد. وجود ذخایر عظیم نفت در قزاقستان و گاز در ترکمنستان و محدودیت این کشورها در فروش آنها بخاطر دوری از بازارهای مصرف دنیا و عدم وجود زیرساخت‌های مستقل، نقش روسیه را در این برهه برجسته نموده است.

در این برهه عقد قراردادهای بلند مدت برای ایجاد تعهد کشورهای تولید کننده نفت و گاز آسیای مرکزی به روسیه از یکسو و همزمان مخالفت جدی با کلیه طرح‌های انتقال انرژی از آسیای مرکزی در دستور کار مقامات روسیه بوده است. به عقیده برخی کارشناسان مسائل انرژی، کشور روسیه طی سال‌های اخیر حتی منافع چندانی از ترانزیت نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا بدست نیاورده است. بلکه با اتخاذ سیاست دامپینگ در بازار انرژی، بعضا نفت و گاز خریداری شده از آسیای مرکزی را با همان قیمت تمام شده به کشورهای اروپایی عرضه نموده تا امکان هرگونه مذاکرات مستقیم بین خریداران اروپایی و کشورهای آسیای مرکزی را از بین برده و توجیه اقتصادی اجرای طرح‌های جایگزین را از مخدوش نماید. (میل‌اف، 1387، ص 6)

معهدا روسیه به موازات آغاز رقابت بزرگ جدید در آسیای مرکزی با حضور کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای، با درک اهمیت انرژی این منطقه و آگاهی از نیاز و هدف کشورهای فرامنطقه‌ای، کلیه زیرساخت‌های خود را برای کشاندن رقابت به حوزه انرژی در اختیار گرفته است و عملا با عقد قراردادهای بلند مدت کلیه ظرفیت‌های فعلی موجود را در اختیار گرفته است. ممکن است این سوال پیش آید که اقدام کشورهای فرامنطقه‌ای بخصوص کشورهای اروپایی در سرمایه گذاری در طرح‌های نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان می‌توان باعث ایجاد ظرفیتهای جدید و حضور این کشورها در منطقه و آن هم در عرصه انرژی گردد. اما قدر مسلم اینکه وجود زیرساخت‌های فعلی انتقال منابع انرژی که بصورت 100 درصد در اختیار روسیه است باعث می‌شود هرگونه افزایش تولید باز هم به سود روسیه تمام شده و وابستگی کشورهای اروپایی را به روسیه بیش از پیش نماید و روسیه را تنها برنده سرمایه گذاری غرب در این کشورها تبدیل نماید. بر این اساس بنظر می‌رسد

مادامی که این کشورها مسیری جایگزین را جهت انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی تعریف و اجرا نمایند، به انجام سرمایه گذاری‌های کلانی در منابع نفت و گاز و حتی معدنی آسیای مرکزی اقدام نکنند.

تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای تبیین استراتژی مبتنی بر منافع ملی جهت تعامل با غرب

با آغاز هزاره جدید و از بین رفتن هیجان‌های اولیه در بین کشورهای تازه استقلال یافته، شاهد رشد عقلانیت در روابط این کشورها با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشیم. بدان معنا که با گذشت بیش از 15 سال از استقلال این کشورها و کسب تجربیات فراوان از تعامل با ملل سرمایه داری و اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد، کشورهای آسیای مرکزی در حال گذار از سنت به مدرنیته می‌باشند هر چند سرعت و شدت این رفتار در بین کشورهای منطقه با یکدیگر تفاوت اساسی دارد. البته نباید انتظار داشت که این دگرگونی بصورت گسترده و فراگیر در بین کشورهای منطقه حادث گردد. بطور مقایسه حتی کشور قزاقستان نیز که امروزه گوی غربی شدن را از سایر همسایگان خود ربوده است باز هم در عمل دارای موانع بسیار زیادی می‌باشد که این موانع ناشی از روح حکومت و حکومت‌داری و برخی واقعیات موجود در منطقه می‌باشد. بطور کلی وجود رهبران اقتدارگرا در کلیه کشورهای آسیای مرکزی وجه مشترک این کشورها بوده و تعیین‌کننده میزان و سرعت حرکت به سمت مدرنیته و قرار گرفتن در حوزه کشورهای دارای اقتصاد بازار می‌باشد. رهبران اقتدارگرای منطقه اگر چه مدل آزادسازی اقتصادی امروز جهان را برای کشورهای خود می‌پسندند اما همزمان حفظ فضای سیاسی بسته را برای تداوم حکومت و جلوگیری از بحران‌های داخلی مطلوب می‌دانند که ترکیب این دو مقوله متضاد به ایجاد مدل‌های اقتصادی منحصر به فرد در منطقه انجامیده است به نحوی که از آنها با عنوان مدل اقتصادی ازبکی و یا قزاقی نام می‌برند. حضور مادی و معنوی و فراگیر روسیه در ارکان حکومتی این کشورها از یکسو، حملات لفظی و اشکال‌گیر کشورهای غربی به نحوه حکومت و سیاست در این کشورها از سوی دیگر باعث گردیده است که رهبران اقتدارگرای این کشورها نیز همواره جایگاه ویژه‌ای را برای روسیه در این عرصه اختصاص دهند تا در مواقع اضطرار بتوانند با پشتگرمی به کرملین از توان چانه‌زنی بالا در مذاکره و تعامل با غرب بهره‌جویند. تجربیات بجا مانده از انقلاب‌های رنگین

در کشورهای شوروی شکی برای مقامات آسیای مرکزی باقی نگذاشته است که بر هم خوردن موازنه درونی قدرت در این کشورها با افزایش نفوذها و دخالت‌های بیرونی همراه بوده است و لذا نقش روسیه در جلوگیری از ایجاد تغییرات اساسی در آسیای مرکزی همواره مشهود و راهگشا به نفع این کشور و حکومت‌های آسیای مرکزی بوده است.

بنابراین نحوه تعامل این کشورها با کشورهای غربی متأثر از شرایط محیط آسیای مرکزی، نگرش حکام این کشورها و نیز نقش روسیه بعنوان تعیین کننده سرعت می‌باشد. معهدا این کشورها نیز بعضاً تلاش نموده اند از برگ روسیه برای ارتقای موقعیت چانه زنی خود با کشورهای غربی استفاده نمایند که قدر مطلق این نگرش‌ها و نیروها به فرایند فعلی تعامل آسیای مرکزی با غرب منجر گردیده است.

آسیای مرکزی در پی یافتن هویت مستقل

همانگونه که به تفصیل آمد، آسیای مرکزی از بدو استقلال کشورهای آن که با فروپاشی شوروی سابق آغاز شده بود، مورد توجه کشورهای دیگر قرار گرفت. در دوره 10 ساله اول عمده کشورهای همجوار با این منطقه نظیر جمهوری اسلامی ایران، روسیه، ترکیه و هند و چین عزم جدی بر حضور در این منطقه جهت پر نمودن خلاء روسیه در دستور کار قرار دادند. با آغاز هزاره سوم و اثبات ذخایر نفت و گاز عظیم در کشورهای این منطقه بخصوص قزاقستان و ترکمنستان و قرار گرفتن موضوع انرژی در کانون توجهات جهانی، تلاش‌های مضاعفی از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای برای حضور در این قسمت از جهان در دستور کار قرار گرفت.

اگر بپذیریم که تنها بازیگران بزرگ و سیاست خارجی‌های موفق توان حضور و شکل دادن به ماهیت رفتارها در سایر کشورها را دارند، آسیای مرکزی و کشورهای آن نیز در دوران دوم خود به شکل گسترده‌ای با کشورهای قدرتمند نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپایی و ژاپن و غیره وارد تعامل شدند، هرچند حضور پر قدرت روسیه و احساس تهدید ناشی از حضور گروهی کشورهای غربی به آسیای مرکزی مانع اصلی در دستیابی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به اهداف تعریف شده بود.

با عنایت به موارد فوق چنانچه آسیای مرکزی را دارای ماهیتی مستقل و مرکب از 5 کشور آن محسوب نمائیم، شاهد وارد آمدن نیروهای مختلف یکی از سوی کشورهای

همسایه و همجوار این منطقه نظیر روسیه، ترکیه، چین و ایران و دیگری نیروهای نشات گرفته از کشورهای فرامنطقه‌ای و تاثیرگذار جهت تغییر ماهیت رفتارهای این کشورها می‌باشیم که برآیند نیروهای وارده بر این منطقه، شکل دهنده نوع و کیفیت تعامل کشورهای آسیای مرکزی در عرصه نظام بین الملل می‌باشد.

نکته دیگر اینکه آیا کشورهای این منطقه بعنوان جزء و آسیای مرکزی بعنوان یک کل می‌تواند در تعامل با نیروهای وارده بر خود به یک ماهیت مستقل، تعریف شده و قابل پیش بینی دست یابد؟

نگاهی اجمالی به آسیای مرکزی نشان می‌دهد در حال حاضر می‌توان به صورت مشخص دو نیروی فعال را در این منطقه تفکیک نمود.

- نیروی وارده از سوی کشورهای منطقه‌ای (شرق)؛
- نیروی وارده از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای بخصوص کشورهای غربی با محوریت آمریکا و اروپا و هم‌پیمانان این کشورها؛

جدای از ماهیت روابط دو جانبه کشورهای مختلف اعم از کشورهای همسایه آسیای مرکزی نظیر جمهوری اسلامی ایران، روسیه، چین و ترکیه و نیز کشورهای ایالات متحده آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، ژاپن، کره جنوبی و رژیم صهیونیستی اسرائیل که امری غیرقابل اجتناب بوده و تا حدود زیادی شکل دهنده روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای دیگر نظام بین المللی می‌باشد، نظر به اهمیت بررسی نیروهای وارده به آسیای مرکزی که در دو مورد فوق اشاره گردید سعی می‌شود به آن دسته از روابطی که در قالب سازمان‌ها، نهادها و تشکلهای مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره توسط گروهی از کشورهای دارای منافع مشترک در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد اشاره گردد:

نیروی وارده از سوی کشورهای منطقه‌ای (شرق محور)

کشورهای همجوار و نزدیک به منطقه آسیای مرکزی از بدو فروپاشی نظام کمونیستی شوروی تعامل با آسیای مرکزی را در دستور کار خود قرار داده و به صورت انفرادی و جمعی به بسط و توسعه مناسبات عمدتاً اقتصادی با این منطقه پرداختند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که اگرچه پیش از آغاز هزاره جدید سازمان‌هایی نظیر همکاری‌های اقتصادی اکو،

شانگهای و غیره شکل گرفتند اما اوج فعالیت‌های سازمان یافته این کشورها را باید در چند سال اخیر و همزمان با ظهور و فروغ مجدد روسیه در این منطقه دانست. بطور کلی امروزه سازمان‌های تاثیر گذار در آسیای مرکزی که دارای منشا و مبدا شرقی می‌باشند را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)

از ابتدائی‌ترین سازمان‌هایی است که باعث جذب کشورهای آسیای مرکزی در سال‌های اولیه استقلال گردید. عمده فعالیت این سازمان اقتصادی بوده و بواسطه در بر داشتن 7 میلیون کیلومتر مربع وسعت ارزی و بیش از 300 میلیون نفر جمعیت کشورهای عضو از قابلیت مناسبی برای تجمیع ظرفیت‌ها در جهت بسط و توسعه مناسبات اقتصادی درون گروهی و تعامل با سایر کشورها برخوردار می‌باشد. (علیپور ناندل، 1386، ص 74) نکته دیگر اینکه طی سال‌های اولیه هزاره جدید در مقایسه با سال‌های قبل از آن توسعه مناسبات درون گروهی این سازمان از رشد مناسب اما نامتناسب با ظرفیت‌های موجود برخوردار بوده و امید می‌رود با اجرای سند چشم انداز 2015 میزان کارآیی و کارآمدی این سازمان به جایگاه واقعی خود برسد.

سازمان همکاری‌های شانگهای

شالوده ایجاد این سازمان را نگرانی‌های ارضی و امنیتی چین بعد از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و افزایش همسایگان چین از یک کشور (شوروی سابق) به 3 کشور (قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) تشکیل می‌داد که در ابتدا به صورت گروه شانگهای در عرصه سیاسی و امنیتی آسیای مرکزی تبلور یافت. تاریخ توسعه سازمان همکاری‌های شانگهای شامل دو رویداد مهم است: اجرای منشور سازمان همکاری‌های شانگهای در سال 2003 میلادی و نیز طراحی نحوه اجرای مکانیسم فعالیت‌های اصلی این سازمان در سال 2004 که باعث معرفی تشکیلات سازمانی شانگهای بعنوان یک سازمان مستقل بین‌المللی گردید. صرف نظر از اهداف اولیه موسسین، پیدایش این سازمان موجب شکل‌گیری یک نظم بین‌المللی برای ایجاد ساختار جدید اورآسیایی گردید که موجب تثبیت دائمی و نسبی اوضاع شد و پس از آن توسعه تدریجی روابط دوجانبه میان روسیه و جمهوری خلق چین را بر مبنای منافع دو

کشور به همراه آورد. از سوی دیگر تمرکز این سازمان بر موضوعات آسیای مرکزی، تعامل کشورهای فرامنطقه‌ای را در آسیای مرکزی چارچوب‌دار و منظم نمود.

به موازات افزایش حضور سازمان شانگهای در آسیای مرکزی و دخالت آن در موضوعات مبتلابه این کشورها، توان روسیه و چین برای جلوگیری از مداخلات کشورهای فرامنطقه‌ای در امور آسیای مرکزی نیز افزایش یافت که تبلور آن را می‌توان در بیانیه شانگهای دید که این سازمان از آمریکا خواست برنامه خروج نیروهای نظامی خود را از منطقه مشخص نماید. واقعیت این است که همکاری تنگاتنگ و مطلوب چین و روسیه به عنوان دو عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد و از جمله اعضای باشگاه اتمی در زمینه‌های مختلف، زمینه‌های تشویق و ترغیب کشورهای آسیای مرکزی را در جهت همکاری بیشتر با مسکو و پکن سوق داده است.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره گردید ترس از آمریکا و افزایش حوزه نفوذ این کشور در نقاط مختلف جهان بخصوص در آسیای مرکزی باعث نزدیکی بیش از پیش روسیه و چین به یکدیگر گردید و همزمان با رویکرد جدید این کشور مبتنی بر حضور فعال و موثر در اوراسیا و رقابت تنگاتنگ برای توسعه حوزه نفوذ و سلطه بر کشورهای آسیایی، سازمان همکاری‌های شانگهای موافقت خود را با عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران، هند و پاکستان اعلام نمود که این اقدام اخیر بازی بزرگ جدید را به رهبری سازمان شانگهای وارد مرحله جدیدی می‌نماید.

سازمان امنیت دسته جمعی

از بدو فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به دو لحاظ استراتژیک و امنیتی عاملی برای نگرانی روسیه بوده است. آگاهی روسیه از وجود اختلافات اساسی فی‌مابین کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر و حتی اختلافات درون کشوری جمهوری‌های استقلال یافته، نیازمند ایجاد فضایی امنیتی برای روسیه بود تا علاوه بر اشراف بر رویدادهای احتمالی آتی، مانع از دخالت قدرت‌های خارجی برای حضور در این منطقه گردد. لذا سازمان پیمان امنیت دسته جمعی با محوریت روسیه و عضویت اغلب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال 1992 شکل گرفت. همچنین با ایجاد مرکز مبارزه ضد تروریستی که نتیجه ایجاد بحران‌هایی در روابط ازبکستان و قرقیزستان و هجوم مبارزان چچن به داغستان بود پیمان امنیت دسته جمعی ابزار اصلی برای اعمال سیاست روسیه گردید.

صرفنظر از فعالیت‌های بعدی این سازمان، بطور اساسی وجود این سازمان در حوزه کشورهای بجا مانده از شوروی سابق و بخصوص آسیای مرکزی باعث امنیتی شدن محیط به سود روسیه شده و این کشور قادر است به نام مبارزه با عوامل ناامنی اعم از مذهبی، قومی و غیره تحرک مثبتی را در بین کشورهای این منطقه داشته باشد.

سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع

با توجه به فراگیر بودن این سازمان و اهداف آن از ذکر توضیحات برای این سازمان خودداری گردیده است.

سازمان همکاری‌های اورآسیا (اوراسک)

هدف اصلی از ایجاد جامعه اوراسک ارتقای روابط اقتصادی و تجاری کشورهای عضو بود که به اهداف مقامات کشورهای مذکور برای ایجاد سیستم اقتصادی متحد در فضای بعد از شوروی سابق جامعه عمل بپوشاند. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه 90 قرن گذشته، جمهوری‌های شوروی سابق مرادوات بسیار گسترده ای با یکدیگر و تحت سیستم اقتصادی واحد شوروی سابق داشتند اما با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای عضو، اغلب کشورها که بعضاً خصومت‌های خود از یکدیگر را بواسطه اتحاد جماهیر شوروی مخفی نگه داشته بودند به بازیگرانی خود محور و منفرد تبدیل و محدودیت‌هایی نسبت به سایرین اعمال نمودند و در این بین روسیه که هنوز نتوانسته بود بر تلاطم بجا مانده از اضمحلال سیاسی فائق آید فضا را برای ورود بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خالی نمود.

از سوی دیگر تجربیات بجا مانده از یک دهه هجوم کشورهای فرامنطقه‌ای برای تغییر فرهنگ اقتصادی حاکم بر این کشورها، عدم فعالیت جدی و سازنده روسیه و نگرانی کشورهای مذکور از تبدیل شدن به کشورهای عقب مانده، بارقه‌های همکاری در سطح منطقه‌ای و خرد را زنده نمود که حکایت از نیاز این کشورها به یکدیگر برای رشد و پیشرفت داشته است که در حال حاضر می‌توان تبلور آن را در تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا جستجو نمود. نهایت امر اینکه مشکلات متعدد این کشورها در یک دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مقامات برخی از کشورهای تازه استقلال یافته را بر آن داشت تا با هدف ایجاد همگرایی اقتصادی در بین خود به ایجاد جامعه اوراسک اهتمام ورزند.

نگاهی گذرا به شرح وظایف و نحوه فعالیت سازمان‌های فوق‌الذکر که البته در مقالات و نوشتارهای متعدد بصورت جامع و مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است حاکی از وجود واقعیات زیر در آسیای مرکزی می‌باشد:

- جمله سازمان‌ها و تشکل‌های فوق‌دارای خواستگاه شرقی می‌باشند؛

- به غیر از سازمان همکاری اقتصادی اکو، بقیه سازمان‌های فوق‌روس محور بوده و تصمیمات و برنامه ریزهای متخذه ناشی از راهبردهای روسیه در آسیای مرکزی می‌باشد. فعالیت‌های سازمان همکاری اقتصادی اکو نیز تا آنجا که با منافع روسیه تداخل ننماید حتی بواسطه ایجاد بستر تعاملات اقتصادی این کشورها با سایر کشورهایی که با روسیه روابط نزدیک دارند مورد تشویق نیز قرار می‌گیرد.

- فضای امنیتی و حتی نظامی روح حاکم بر سازمان‌های امنیت دسته جمعی و شانگهای می‌باشد که این به معنای عزم روسیه (و حتی چین) برای امنیتی جلوه دادن آسیای مرکزی است. البته باید بین ملاحظات امنیتی روسیه و چین در خصوص آسیای مرکزی تمایز قائل شد. این بدان معنا است که نگاه چین به منطقه اگرچه همانند روسیه ناشی از ملاحظات امنیتی انقباضی نمی‌باشد اما در عین حال فضای ایجاد شده از سوی روسیه، عرصه را برای حضور چین بیش از دیگران (رقبای غربی) باز نموده و هرگونه احتمال تشنج و بی‌نظمی را در مرزهای چین و کشورهای آسیای مرکزی (بعنوان عاملی برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای) تحت کنترل در می‌آورد.

- هدف از ایجاد این تشکل‌ها، ایجاد فضای بازی و همکاری کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر بوده تا به نوعی عرصه برای حضور کشورهای خارجی بخصوص کشورهای مداخله جوی غربی تنگ گردد.

- کشورهای آسیای مرکزی اشراف روسیه و لزوم حضور این کشور در باز نمودن گره‌های کور اقتصادی و سیاسی خود را درک نموده و در حال حاضر جایگزین بهتری برای همکاری با روسیه ندارند.

- اعتماد به کشورهای فرامنطقه‌ای که در مقاطعی از سوی قرقیزستان و ازبکستان صورت گرفت می‌رفت تا نظم فعلی آسیای مرکزی را دچار خدشه نماید و روسیه را نیز با زحمت و مشکل روبرو نماید. لذا محدودیت بازی بازیگران فرامنطقه در آسیای مرکزی در دستورکار دائمی سازمان‌های فوق‌الذکر می‌باشد.

نیروی وارده از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای بخصوص کشورهای غربی با محوریت آمریکا و اروپا و هم‌پیمانان این کشورها (غرب محور)

با توجه به اهمیت و جایگاه استراتژیک آسیای مرکزی که ناشی از اهمیت ژئواکونومیک این منطقه می‌باشد، تلاش‌های گسترده‌ای نیز از سوی کشورهای غربی برای حضور در این منطقه آغاز گردید. بر خلاف تلاش‌های شرق محور به رهبری روسیه (و چین) که ایجاد سازمان‌ها و تشکل‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی را برای راهبرد منطقه تشویق و کشورها را به عضویت و فعالیت فراگیر در آنها ترغیب می‌نمایند، کشورهای غربی به خوبی بر ناکارآمدی ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های غرب محور در بین کشورهای این منطقه (در کوتاه مدت) واقف می‌باشند که برگزاری دو دوره اجلاس اقتصادی اورآسیا با محوریت مجمع جهانی اقتصادی (داووس) در آلمانی، عدم کارایی این قبیل سازمان‌ها را در فضای سیاسی بجا مانده از شوروی سابق تأیید نمود. لذا حضور کشورهای غربی در آسیای مرکزی را می‌توان در قالب مدل‌های زیر دسته بندی نمود:

تلاش برای الگوسازی در منطقه

حضور و فعالیت کشورهای نزدیک به منافع ایالات متحده آمریکا و غرب که از مدل اقتصادی غربی استفاده می‌نمایند می‌تواند در بلند مدت به ایجاد الگویی اقتصادی متناسب با الگوهای غربی بیانجامد و فرصت حضور شرکت‌های مختلف غربی را در این کشورها فراهم نماید. بر این اساس، حضور ترکیه بعنوان کشوری دوست و هم‌پیمان با آمریکا و غرب از یکسو و دارا بودن سبقه دینی برای جلب توجه مردم مسلمان این منطقه که سال‌ها آرزوی احیای سنت‌های دینی و مذهبی را داشته‌اند از جمله راهکارهای غرب برای حضوری نرم و بی‌صدا در آسیای مرکزی بوده است. حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی از ژاپن، کره جنوبی و غیره از آن جهت که این کشورها منادیان فرهنگ و سنت اقتصاد مبتنی بر بازار جبهه غرب می‌باشند مورد استقبال کشورهای غربی قرار داشته است. باید خاطر نشان نمود که موارد مذکور به معنای اطاعت کورکورانه ترکیه از کشورهای غربی برای حضور در آسیای مرکزی نیست بلکه ترکیه از جمله کشورهای پیشرو در آسیای مرکزی بوده است که سعی در ایجاد اتحادی از کشورهای ترک زبان با محوریت آنکارا در آسیای مرکزی و قفقاز داشته و در این بین

کشورهای غربی نیز از خدمات این کشور در این منطقه در راستا منافع خود بهره‌مند گردیده‌اند.

ذکر این نکته نیز لازم است که رژیم اسرائیل نیز از جمله کشورهای مورد نظر غرب برای فعالیت در آسیای مرکزی می‌باشد که می‌تواند به اهداف کشورهای غربی برای ایجاد تغییرات ساختاری به نفع غرب جامه عمل پوشاند. اسرائیل نیز با اتخاذ دکترین «بن‌گورین» مبنی بر اتحاد با پیرامون بجای اتحاد با اعراب، حضور پربار خود را در آسیای مرکزی آغاز نمود که اهدافی نظیر تشویق و ترغیب یهودیان منطقه برای مهاجرت به اسرائیل، ترویج تفکرات صهیونیستی در میان یهودیان منطقه، ایجاد مشروعیت و مقبولیت در بین توده‌های مردم و یافتن فضایی برای نفوذ در حوزه‌های وابسته به حکومت این کشورها، فشار به ایران از طریق حضور در مرزهای شمالی کشورمان و انجام اقدامات جاسوسی بمنظور مقابله با ایران و زمینه سازی کاهش حضور جمهوری اسلامی ایران در لبنان را می‌توان برای این حضور برشمرد. (امیدی، 1384، ص 4)

فعال نمودن نهادها و موسسات مالی و اعتباری بین‌المللی

وجه مشترک تمامی کشورهای باقی مانده از شوروی سابق بخصوص در قلمرو آسیای مرکزی، محدودیت‌های مالی برای اجرای طرح‌های زیرساختی و مادر بوده است. از آنجا که روسیه بواسطه بروز طوفان‌های سهمگین اقتصادی در سال‌های آغازین بعد از فروپاشی توان حمایت مالی از کشورهای آسیای مرکزی را نداشت، حضور کشورهای غربی در قالب اعطای وام‌ها و اعتبارات کلان بین‌المللی به این منطقه آغاز گردید. از سوی دیگر کشورهای اروپایی و آمریکا با تخصیص برخی اعتبارات عمرانی برای اجرای طرح‌های اقتصادی، زمینه حضور شرکت‌های وابسته به جبهه غرب (عمدتاً شرکت‌هایی از ژاپن و کره جنوبی) را در آسیای مرکزی فراهم آوردند. امروزه نیز فعالیت گسترده بانک توسعه آسیایی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و غیره در این کشورها بخصوص در قزاقستان و قرقیزستان برای اجرای طرح‌های زیر بنایی در بخش‌هایی نظیر حمل و نقل، راه سازی (ریلی و جاده ای)، احداث خطوط انتقال انرژی و غیره باعث ترسیم چشم انداز وقوع تغییراتی اساسی در جغرافیای آسیای مرکزی گردیده است. توسعه این زیرساختارها در بلند مدت باعث ایجاد تغییرات سخت افزاری در جغرافیای منطقه شده و باعث کاهش وابستگی منطقه به استفاده از

زیرساختارهای روسیه شده و نقش این کشور را در معادلات آسیای مرکزی دستخوش تغییراتی خواهد نمود.

حمایت از حضور موسسات و سازمان‌های غیردولتی خارجی

حرکت جدیدی که امروزه از آن با عنوان جهانی شدن یاد می‌شود در واقع نسخه تغییر شکل یافته و اصلاح شده تفکرات سرمایه داری و غرب می‌باشد که با استفاده از ابزارهایی جذاب و عوام پسند همچون سازمان تجارت جهانی و نهادهای بین‌المللی همسو با غرب و بنگاه‌های رسانه‌ای این جبهه تبلیغ می‌شوند. (عارفیان، 1384، ص 49) در سال‌های اخیر بخصوص نقش سازمان‌ها و موسسات غیردولتی خارجی بویژه غربی در البته با درجات مختلف در کشورهای آسیای مرکزی مشهود می‌باشد. عمده هدف این سازمان‌ها که بعضاً با انجام سرمایه‌گذاری‌هایی کلان اقدام به جلب توجه کشورهای منطقه می‌نمایند پیشبرد اهداف خود با استفاده از روش‌های نرم افزاری نظیر تغییر نگرش مردم منطقه به حکومت‌های خود، تغییر ذائقه مردم و زمینه‌سازی زیر سوال بردن وضع موجود می‌باشد. علیرغم دیدگاه شرقی حاکم بر آسیای مرکزی که حفظ وضع موجود را تامین‌کننده منافع کشورهای منطقه و بخصوص روسیه می‌داند، دیدگاه غربی، زمینه‌سازی برای ایجاد بستر تجدید نظر طلبی را سرلوحه اقدامات خود داشته و بر این اساس تلاش در جهت تقویت و پیشبرد دموکراسی، آزادی بیان، حقوق بشر، آزادی و تکثر مطبوعات و رسانه‌های گروهی از جمله اهداف سازمان‌های غیردولتی وابسته به غرب در آسیای مرکزی می‌باشد. اگر چه این سازمان‌ها با حدت و شدت مختلفی در کشورهای این منطقه فعال می‌باشند معیناً طی سال‌های اخیر نوعی بی‌اعتمادی به اهداف و برنامه‌های این قبیل سازمان‌ها بین حکام این کشورها و حتی مردم و شهروندان مختلف آسیای مرکزی به چشم می‌خورد که می‌توان به اقدام دولت ازبکستان در اعمال محدودیت شدید برای سازمان‌های غیردولتی فعال در این کشور اشاره نمود.

تشویق کشورهای منطقه برای اقدام در چارچوب نهادهای بین‌المللی

همان‌گونه که اشاره شد ایجاد تشکلهای غرب محور برای تنظیم مراودات اقتصادی و سیاسی کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر و بر اساس الگوهای غربی دارای مشکلات بسیاری است و گذشت زمان و تجربیات بجا مانده، عدم کارایی آنها را اثبات نموده است. معیناً تشویق

این کشورها برای قرار گرفتن در برنامه‌های اقتصادی مدون در چارچوب نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپایی و غیره از جمله راه‌کارهای مناسب و قابل توجه غرب برای توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد که می‌تواند بصورت همزمان با ارائه و توسعه الگوهای مناسب برای کاهش وابستگی این کشورها به روسیه، افزایش تعامل با کشورهای غربی را بدنبال آورد.

محور اصلی این فعالیت‌ها در چارچوب تمایل غرب به آماده‌سازی کشورهای آسیای مرکزی جهت الحاق به سازمان‌هایی نظیر سازمان جهانی تجارت می‌باشد. یکی از اقدامات صورت گرفته از سوی غرب برای کشورهای آسیای مرکزی، بهره‌برداری از ایجاد کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اتحادیه اروپایی می‌باشد. این کمیسیون با همکاری نزدیک با «برنامه مخصوص سازمان ملل جهت اقتصاد آسیای مرکزی» دست‌ورکار همکاری آسیای مرکزی با اتحادیه اروپایی را فراهم نموده است.

از منظر مدیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا تشویق کشورهای آسیای مرکزی برای ایجاد فضای اقتصادی اوراسیا از درجه اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد زیرا که وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه به‌مراه وجود منابع معدنی آن می‌تواند توسعه اقتصادی دو منطقه را به همراه داشته باشد. به عقیده وی همکاری آسیای مرکزی با اتحادیه اروپایی منجر به توسعه کامل ظرفیت‌های اقتصادی، رغبت سرمایه‌گذاران اروپایی برای فعالیت در آسیای مرکزی، توسعه همکاری‌های زیست‌محیطی، حمایت از منابع آب، تقویت موضع انرژی اروپا و امنیت عرضه انرژی برای اروپا شده و در این بین کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند از مزایای همکاری اروپا در مقولاتی نظیر مبارزه با جدایی طلبی دینی، تروریسم، مواد مخدر و جنایات سازمان یافته برخوردار گردند (مارک بلکا، 2007، سخنرانی). همچنین کشورهای غربی با تشویق کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری با کشورهای غربی در طرح‌ها و پروژه‌های مختلف و نیز حضور این کشورها در سازمان‌ها و نهادهای غرب محو، سعی در ارتقای جایگاه این کشورها نزد روسیه بمنظور افزایش قدرت چانه زنی این کشورها در برابر روسیه دارند به نحوی که این کشورها را قادر سازند از موقعیت مناسب‌تری جهت چانه زنی با روسیه برخوردار شوند و نیز هزینه‌های روسیه را برای کنترل این کشورها افزایش دهند. دعوت سران کشورهای ترکمنستان و ازبکستان به اجلاس سران پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در آوریل سال جاری (2008) اگر چه به بهانه وضعیت

افغانستان می باشد اما بدون تردید هدف اصلی آن تغییر جایگاه این کشورها و دادن هویتی مستقل از روسیه به آنها می باشد.

حمایت پنهان از جنبش‌های مردمی

اصولاً یکی از مشکلات عمده که بعد از فروپاشی شوروی دامن‌گیر کشورهای آسیای مرکزی و سایر جمهوری‌های باقی مانده از شوروی سابق گردید، عدم شکل‌گیری ساختار سیاسی منسجم بود که از فقدان علت وجودی در عرصه حکومت این کشورها ناشی می‌شد. اگرچه برخی ژست‌های نژادی، تاریخی و فرهنگی اولیه ممکن بود علت وجودی مورد نیاز این حکومت‌ها را فراهم نماید اما اقدامات شوروی سابق در تغییر ساختار جمعیتی و فرهنگی این کشورها بسیار گسترده‌تر از آن بود که این کشورها بتوانند براحتی و بدون دغدغه عامل وحدتی را بعنوان علت وجودی حکومت‌های خود فراهم نمایند. در همین حال نیز حضور قدرت‌های منطقه ای و سپس فرمانطقه‌ای در آسیای مرکزی، چالش‌های سیاسی از نوع استبداد داخلی را به همراه آورد و در این بین ناتوانی دولت‌ها، وجود فساد مالی گسترده، اختلافات قبیله‌ای و مذهبی، ضعف شدید بنیه مالی و اقتصادی باعث ایجاد زمینه‌های دگرگونی سیاسی - امنیتی دولت‌ها را که بعضاً منجر به وقوع انقلاب‌های رنگی در برخی از این جمهوری‌های گردید را به همراه آورد.

کشورهای غربی بخوبی بر این نکته واقفند که فقدان دموکراسی غربی و نیز وجود حرکت‌ها و جنبش‌های بنیادگرایی در این کشورها می‌تواند زمینه حضور (و حتی دخالت) غرب را برای انجام برخی اصلاحات فراهم آورد. لذا تلاش دارند تا با بسط زیرساختارهای نرم‌افزاری و فکری در جهت هدایت این کشورها به سمت افزایش توقعات مردمی، زمینه حضور خود را در این کشورها فراهم آورند. اگر چه آگاهی کشورهای منطقه از نیت واقعی کشورهای غربی طی دو سال اخیر مانع از ایجاد تحولات اساسی در این منطقه گردیده است اما قدر مسلم اینکه امروزه اغلب دولتهای اقتدارگرا در کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌های اساسی روبرو بوده و در صورت از دست دادن حمایت روسیه ممکن است تغییراتی ناخواسته و اساسی را به نفع غرب در این کشورها شاهد باشند. شایان ذکر است وجود این وضعیت طی دو سال اخیر در جمهوری ازبکستان باعث وابستگی بیشتر این کشور به روسیه و کاهش تعاملات آن با غرب گردید. معهذاً غرب نیز طی دو سال گذشته با درک این موضوع، فشارهای خود را به

ازبکستان کاهش داده و تاکتیک خود را برای تعامل با این کشور از انتقاد به حقوق بشر و آزادی مطبوعات به توجه به مسائل اقتصادی و همکاری تغییر داده است. (اشتان مایر، 2007، سخنرانی) به عقیده آقای اشتاین مایر، آسیای مرکزی بواسطه جایگاه جغرافیایی خود می‌تواند به کریدور تعامل اروپا (غرب) با شرق و جنوب آسیا تبدیل شود و بواسطه داشتن منابع عظیم انرژی به آرمان اروپا در تحقق مسیرهای انرژی خود جامه عمل می‌پوشاند.

با عنایت به موارد فوق می‌توان به این نتیجه دست یافت که تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی آسیای مرکزی می‌تواند به حضور تاثیرگذار کشورهای غربی جامه عمل بپوشاند. آنچه در این بین بیش از دیگران قابل توجه می‌باشد تلاش اقدامات غرب محور به ایجاد زیرساخت‌های مختلف سخت افزاری در زمینه‌های انرژی، حمل و نقل و غیره با استفاده از اعتبارهای بین المللی و غیر غربی می‌باشد. بدان معنا که کشورهای غربی با آگاهی از مشکلات موجود در آسیای مرکزی هر گونه سرمایه گذاری شخصی را در این منطقه به سود کشورهای چو روسیه دانسته و بهمین خاطر نیز تنها از سرمایه گذاری در قالب سازمان‌ها و نهادهای مالی و پولی بین المللی استفاده می‌نمایند.

نکته دیگر اینکه تا زمانی که احساس عدم امنیت در بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی تفکر غالب باشد، فضا برای حضور کشورهای غربی کمتر مهیا می‌باشد و بر عکس این تفکر زمینه ساز حضور حداکثری روسیه در قالب سازمان‌های امنیتی نظیر شانگهای و امنیت دسته جمعی می‌باشد. بر همین اساس تلاش در جهت رفع نگرانی‌های امنیتی کشورهای عضو می‌تواند تاثیر بسزایی در کمیت و کیفیت حضور کشورهای غربی در آسیای مرکزی داشته باشد لذا کشورهای غربی با درک این موضوع لحن صحبت خود را با مقامات منطقه تغییر داده و آنان را برای تعامل بیشتر با غرب ترغیب می‌نمایند. در این خصوص می‌توان به وضوح به تغییر رفتار اتحادیه اروپایی در قبال مقامات ازبکستان و لغو محدودیت‌های روادیدی برای سفر این افراد به اتحادیه اروپایی اشاره نمود.

با عنایت به موارد فوق می‌توان به یک جمع‌بندی کلی در خصوص وضعیت آسیای مرکزی در تعامل با نیروهای وارده بر آن و نتیجه برآیند این نیروها بر هویت بخشی به آسیای مرکزی رسید:

1. در بررسی نیروهای وارده از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به آسیای مرکزی، برآیند فعلی این نیروها به نفع کشورهای شرقی به رهبری روسیه می‌باشد. معهدنا نیروهای وارده از غرب نیز نقش موثری در شکل‌دهی آینده منطقه ایفا خواهند نمود.
2. ماهیت کشورهای آسیای مرکزی در حال حاضر شرق محور و بطور مشخص روس محور است. بطور کلی توسعه حضور نرم افزاری شوروی سابق در آسیای مرکزی که در قالب زبان و فرهنگ روسی و ساختارهای اداری و تشکیلاتی بجا مانده از یک قرن حضور اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد گردیده است امروزه بعنوان برگ برنده روسیه در مقابل کشورهای فرامنطقه‌ای قابل بررسی می‌باشد. معهدنا غرب نیز تلاش زیادی برای تغییر فضای حاکم به سوی معیارهای غربی در دستور کار دارد.
3. در عین حال نیز نمی‌توان وجود اختیار نزد مقامات کشورهای منطقه در تعیین میزان تعامل کشورهای خود با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را منکر شد لکن اختیارات مذکور دارای چارچوبی مشخص، هدایت شده، تاثیر پذیر و تا حدی قابل کنترل از سوی روسیه می‌باشد.
4. تلاش روسیه اشاعه دیدگاه‌های امنیتی در بین مقامات کشورهای منطقه و افزایش هزینه حضور کشورهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی می‌باشد. این دیدگاه امنیتی حاکم، چارچوب تعامل کشورهای منطقه با دنیای خارج از آن را با محدودیت‌هایی روبرو می‌نماید.
5. در بین کشورهای آسیای مرکزی درجات متفاوتی از غرب گرایی بچشم می‌خورد اما قدر مسلم اینکه حتی در پیشروترین کشور آن یعنی قزاقستان، بواسطه ترکیب جمعیت اسلاوی وابسته به روسیه و نیز وابستگی‌های زیرساختاری به این کشور، کماکان روسیه شکل دهنده مناسبات سیاسی و امنیتی این کشور می‌باشد.
6. وابستگی مقامات کشورهای آسیای مرکزی به روسیه از جمله شاخصه‌های مشترک در بین تمامی کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد. با اندکی اغماض می‌توان ادعان نمود که مشروعیت این افراد وابسته به روسیه و مقبولیت آنها در بین مردم خود نیز ناشی از شرایط امنیتی - پلیسی موجود می‌باشد.
7. بواسطه روحیه اقتدارگرایانه مقامات این کشورها و تعارض آن با استانداردهای غربی، تلاش اروپا و آمریکا برای رعایت معیارهای غربی حقوق بشر عمدتاً شعاری بوده و تنها در چارچوب منافع این کشورها و نه دستیابی به دموکراسی واقعی قابل ارزیابی است. معهدنا در

صورت روی کار آمدن رهبران نسل دوم و کاهش اقتدار ماهوی و شکلی روسیه در این منطقه، تعامل گسترده کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای غربی قابل پیش بینی خواهد بود.

8. در حال حاضر هرگونه تلاش خارجی صلح آمیز از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای برای توسعه حضور خود در آسیای مرکزی مستلزم جلب نظر مسکو و دستیابی توافق ضمنی یا مستقیم با روسیه می‌باشد.

9. هرگونه تلاش خارجی مداخله جویانه، تقویت موضع و نقش روسیه را در این منطقه به همراه خواهد داشت و رهبران آسیای مرکزی را نیز علیه آن بسیج نموده و در میان مدت و بلند مدت نتیجه عکس برجا خواهد گذاشت.

10. روسیه نیز اگرچه در حال حاضر تاثیرگذارترین نیروی آسیای مرکزی می‌باشد اما محدودیت این کشور در ورود همزمان به چندین جبهه در مواجهه با غرب، آن را ناگزیر به اتخاذ سیاست‌های همکاری با کشورهای همسایه و بلافصل آسیای مرکزی نظیر چین و جمهوری اسلامی ایران می‌نماید.

11. خواست و سیاست ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی، ایجاد محدودیت برای روسیه، درگیر نمودن این کشور در مرزهای خود بمنظور کاهش توان برون‌گرایی آن و تهدیدات احتمالی علیه منافع آمریکا و غرب در اروپا و سایر نقاط جهان می‌باشد.

12. جلوگیری از توسعه حضور جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، تلاش در جهت قطع علاقه‌های موجود بین ایران و کشورها منطقه و در نهایت جلوگیری از روی کارآمدن نیروهای اسلام‌گرا در منطقه نیز از جمله خواسته‌های نیروهای غرب محور در آسیای مرکزی می‌باشد.

13. در همین حال موضع مشترک روسیه و غرب در آسیای مرکزی، جلوگیری از توسعه خیزش‌ها و جنبش‌های بنیادگرایی و تندروی‌های دینی می‌باشد. سابقه دهه حاضر مبین آن است که این قبیل تحرکات موجب نزدیکی و تعامل شرق و غرب در منطقه هر چند بصورت موقت می‌شود.

نتیجه گیری

طی سال‌های اخیر بخصوص از آغاز قرن 21، آسیای مرکزی در کانون توجه کشورهای فرامنطقه‌ای قرار داشته است. اگرچه با استقلال کشورهای این منطقه در دهه 90 موج وسیعی از حضور کشورهای منطقه‌ای و همسایگان بلافصل منطقه وارد این کشورها شده بود اما تقویت مجدد بنیه روسیه و نگرانی کشورهای فرامنطقه‌ای با محوریت آمریکا از نفوذ مجدد روس‌ها بر آسیای مرکزی معادلات قدرت را در این منطقه دچار تغییراتی نمود.

روی کار آمدن ولادیمیر پوتین که دارای تفکرات ناسیونالیستی و خواهان توسعه مجدد نفوذ روسیه بر میراث شوروی سابق بود به همراه وقوع حادثه 11 سپتامبر باعث ایجاد مدلی از همکاری آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی گردید. به فاصله کوتاهی از آغاز این همکاری و فاش شدن نیت واقعی آمریکا برای حضور در قلمرو شوروی، نگرانی روس‌ها از حضور استراتژیک و توسعه طلبانه آمریکا در منطقه ایجاد شد که این امر نزدیکی بیشتر روسیه با چین را در آسیای مرکزی به همراه داشت. پس از آن شاهد تحدید میزان حضور آمریکا در منطقه و همزمان افزایش همکاری‌های روسیه و چین در آسیای مرکزی می‌باشیم.

بطور کلی منطقه آسیای مرکزی در حال حاضر کانون دو نیروی مخالف از سوی شرق با محوریت روسیه و همکاری چین و از سوی غرب با محوریت آمریکا و همراهی اتحادیه اروپایی می‌باشد. اگرچه برآیند نیروهای وارده بر این منطقه در حال حاضر کفه روسیه را بیش از کشورهای غربی تقویت نموده است اما نمی‌توان تاثیر نیروی وارده از غرب را نیز بر این کشورها نادیده انگاشت.

در این شرایط کشورهای آسیای مرکزی نیز با چالش‌ها و معضلات فراوانی روبرو می‌باشند و به نظر می‌رسد در مسیر یافتن هویتی مستقل برای حکومت‌های خود تلاش می‌نمایند. لذا با توجه به ساختار سیاسی و حکومت این کشورها و محدودیت‌های ناشی از این ساختار، این کشورها نتوانسته‌اند تاکنون به هویتی کاملاً مستقل از روسیه دست یابند. روحیات اقتدارگرایانه در این کشورها و تعارض این روحیات با ارزش‌های و معیارهای کشورهای غربی، وابستگی کشورهای این منطقه را به روسیه تشدید نموده است.

با توجه به توسعه همکاری‌های سازمانی در بین کشورهای آسیای مرکزی با محوریت و هدایت روسیه و همراهی چین، منافع ایران نیز در آسیای مرکزی مستلزم قرار گرفتن در فرآیندهای سازمان این منطقه از طریق تکمیل عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای،

عضویت در اتحادیه همکاری‌های اوراسیا و غیره می‌باشد. همچنین تقویت حضور اکو در منطقه و فراهم نمودن زمینه عضویت ناظر سازمان اکو در اتحادیه اوراسیا و سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع می‌تواند زمینه را برای تداوم حضور تاثیرگذار کشورمان در آسیای مرکزی فراهم نماید.

منابع و ماخذ

1. امید، علیرضا (1384)، "نقش بازیگران خارجی در آسیای مرکزی و قفقاز"، خلاصه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، آبان 1384.
2. بلکا، مارک، سخنرانی اجلاس برلین با عنوان "آسیای مرکزی و اروپا: مشارکت اقتصادی نوین برای قرن 21"، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد و مدیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا، مترجم مجتبی فرجی، سفارت جمهوری اسلامی ایران - تاشکند، نوامبر 2007.
3. ساتبايوف، دوسیم (2008)، "تلاش ترکیه برای بازگشت به آسیای مرکزی"، نشریه Liter چاپ آلماتی، مورخ 15 فوریه 2008.
4. خادمی، غلامرضا (1384)، "سازمان همکاری شانگهای در برابر ناتو"، خلاصه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، آبان 1384.
5. عارفیان، قدرت الله (1384)، "بررسی عوامل داخلی و خارجی تحولات آسیای مرکزی"، خلاصه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، آبان 1384، تهران، ص 49.
6. علیپور ناندل، محمدرضا (1386)، "جایگاه اکو در مناسبات اقتصاد جهانی"، همشهری دیپلماتیک، سال دوم شماره 21.
7. مایر، اشتان، (2007)، سخنرانی اجلاس برلین، با موضوع "آسیای مرکزی و اروپا: مشارکت اقتصادی نوین برای قرن 21"، وزیر امور خارجه آلمان، مترجم مجتبی فرجی، سفارت جمهوری اسلامی ایران - تاشکند، نوامبر 2007.
8. محسنین، مهرداد (1376)، "ایران، هند، ترکمنستان زمینه‌های همکاری سه جانبه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم شماره 17.
9. میل اف، ولادیمیر (1386)، "امنیت بین المللی انرژی" نقش روسیه و کشورهای آسیای مرکزی"، رئیس موسسه مطالعات انرژی روسیه، ترجمه مجتبی فرجی، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاشکند، بهمن 1386.
10. نفیسی، محمد (1376)، "دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم و مسائل ناشی از آن"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم شماره 19.
11. نقد و بررسی کتاب "نقش سازمان همکاری‌های شانگهای در تامین ثبات آسیای مرکزی"، مسکو: آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه، 256 صفحه، مترجم پروین معظمی گودرزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 52.